

«کلاس درس» در تمدن اسلامی

روایتی از سنت حسنه «استاد-شاگردی»*

سید محمود نجاتی حسینی

(پژوهش گر میهمان در پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی - وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)

(۱) طرح بحث

کلاس درس، به این دلیل که فضایی است اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی، هارت لند زندگی فرهیختگی است. این فضا زیست جهان آموزاندن علم توسط استاد و آموزیدن علم از سوی دانشجو را فراهم می‌سازد و آن چیزی را مهیا می‌کند که در نهایت امر به «فرهیختگی مدنی استاد» و به تبع آن «شهروندی فرهنگی دانشجو» برای تمدن - جامعه و ملت - کشور می‌انجامد. باری به این معنا کلاس درس آستانه و آیین و ویتترین یک تمدن و جامعه است. با فهم کلاس درس و سردرآوردن از مکانیزم پُر رمز و راز آن است که می‌توان هم زمان به وضع فرهنگی تمدن و جامعه و آموزش‌های علمی دانشگاهی پی برد.

از آن جا که جوامع کنونی در جهان اسلام وارث خلف/ ناخلف میراث تمدن پرپیشینه و پُر بار اسلامی هستند و از آن سبب که بخش عظیم و سترگی از این میراث را ذخیره علم - دانش تشکیل می‌دهد؛ لذا برآن شدیم ببینیم شکل تاریخی اجتماعی تولید معرفت علمی و معارف عقیدتی در تمدن اسلامی عصرسنت چگونه بوده است.

زین سبب برای فهم تاریخ فرهنگی علم و دانش در جهان اسلام در دوران کلاسیک و عصر سنت (سده‌های ۲ تا ۱۳ هجری قمری؛ ۱۳ تا ۱۸) لازم دیدیم تا کلاس درس، به عنوان نهاد اجتماعی مقوم و مولد معرفت علمی و معارف اسلامی، کاویده شود.

* این مقاله برگرفته از فصل دوم طرح پژوهشی موظفی سال ۱۳۹۴ نگارنده با عنوان «تبارشناسی کلاس درس در ایران: تجربه های تاریخی و تجربه های زیسته» است که در پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) و با حمایت مالی و علمی «شورای علمی گروه مطالعات فرهنگی» و «شورای پژوهشی» این نهاد انجام شده است.

اهمیت کلاس درس از چند جهت قابل تامل است. مکانیزم تولید "شناخت و آگاهی" و بازتولید "علم"، مهم‌ترین نقش اجتماعی و کارکرد فرهنگی کلاس درس است. این‌ها در گرو تثبیت مهارت، توانش، پتانسیل و ظرفیت‌هایی است با عنوان **سواد اکادمیک و اخلاق علم**. درنهایت قوام کلاس درس خود منوط است به وجود سنتی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که ما آن را **سنت استاد-شاگردی** می‌دانیم.

با توجه به این مهم، بحث اصلی این مقاله پژوهشی، کاویدن تاریخ فرهنگی کلاس درس در **تمدن اسلامی** است؛ که خود رویه و روشی نو در "تاریخ نگاری اجتماعی فرهنگی علم و دانش" است.

باری برای مستندسازی این روایت به "مطالعات اسنادی" رجوع کردیم. منتهی به این صورت که ما با استفاده از داده‌های پردازش نشده برخی متون، آن داده‌ها را بازخوانی و بازسازی نموده‌ایم. بنابراین تعبیر و تفاسیر غالب- قالب این نوشتار پژوهشی "شهود واستنباط" نگارنده است.

(۲) الگوی تحلیل

در مورد اهمیت معرفتی - عقیدتی **علم آموزی** در اسلام، وفق متن مقدس و به تبع آن وفق سنت نبوی ص و سیره علوی ع، و نیز تمدن اسلامی (برحسب تجربه تاریخی رخ داده در طول تاریخ جهان اسلام در عصر سنت) روایاتی مستند وجود دارد که بررسی و حتی نقل آن‌ها از محدوده موضوعی ما خارج است. کافی است فقط در نمونه‌هایی مانند؛ «طلبوا العلم من المهد الی اللحد؛ اطلبوا العلم و لوبالصین؛ العلم، علما، علم الادیان و علم الابدان؛ الحکمه ضاله المومن و...» تامل شود.^۱

باری برای گزارش روایتی وفادار به واقعیت ولو در حد مختصر، نیازمند رعایت احتیاط‌های تاریخی و تئوریکی هستیم. زین سبب نگارنده به سهم خود تلاش نموده است تا تمامی جنبه‌های ذو وجهین این امر را از حیث پرداختن به **علم آموزی** در اسلام و تمدن اسلامی به موازات هم دیده شوند.

^۱ (برای آگاهی بیش‌تر در این زمینه رجوع شود به یک منبع موثق در "حدیث شیعی" :

ثقه الاسلام محمد تقی کلینی (سده ۴ ه.ق؛ ۱۳۷۵ ه.ش)، **اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی**، آیت ... محمد باقر کمره‌ای، تهران، انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)؛ جلد اول: " **کتاب عقل و جهل** " (صص ۳۰-۷۹) و " **کتاب فضل علم** " (صص ۸۰-۲۱۳). در بخش اخیر مباحث جالب توجه و قابل تاملی آمده است؛ از جمله در «باب‌های وجوب طلب علم، توصیف علم و عالم، ثواب علم، صفت علما، هم نشینی با علما، بذل علم، روش به کار بستن علم، مسئولیت عالم و...»

به این منظور، فارغ از جنبه‌های تئوریک و خطابه‌ای مساله آموزش علم و فراگیری علم، تعلیم و تعلم، صرفاً به چند مولفه آن از حیث فهم تجربه تاریخی ماهیت کلاس درس خواهیم پرداخت که عبارتند از:

▪ وجه تاریخی (هیستوریک) کلاس درس:

شان و مقام مسجد، حلقه، مکتب، مدرسه، حجره و زاویه برای علم آموزی.

▪ وجه هستی‌شناسی (انتولوژیک) کلاس درس:

نسبت استاد، شاگرد، متن، متد.

▪ وجه ریخت‌شناسی (مورفولوژیک) کلاس درس:

ماهیت فن تدریس، ماده تدریس، رویه تدریس، هدف و کارکرد تدریس.

از حیث تاریخی کلاس درس در تمدن اسلامی عصر سنت (سده ۷ تا ۱۸ میلادی) محصول فرایندی است تحولی ترتیبی و دو سویه: "درون تمدنی" و "برون تمدنی". در سویه درون تمدنی، مسجد و مکتب و در سویه برون تمدنی، مدرسه مهم‌ترین فضای قریب کلاس درس بوده است.

(۳) کلاس - مسجد

در مسجد اسلامی فضای قرین کلاس درس، علم آموزی هم‌عنان با روح و انگیزه عبادت بوده است و لذا کلاس مسجدی عمدتاً و ابتدائاً نقش عقیدتی داشته است و بعدها معرفتی. پُر واضح است که در این فضا حس و حال آموزش دهنده و آموزش گیرنده ابتدائاً نیز اعتقادی بوده است و بعداً انتقادی. ضمن آن که کارکرد پنهان مسجد می‌توانسته است به تعلیم مهارت خواندن و نوشتن نیز بیانجامد. با وجود این از دل "مسجد کلاسی" یا "کلاس مسجدی" فضاهایی معرفتی شکل می‌گیرد که روح مشرب‌گرایی و تنوع‌شناختی آن بالا است. منظور شکل‌گیری ارادی و آگاهانه "حلقه‌ها" است (شاید بتوان آن‌ها را نسخه اسلامی "انجمن‌های غربی تلقی نمود). به گفته یک نویسنده مطلع (ملک، ۱۳۸۸: ۴۵، ۸۸، ۹۱):^۲

«...مسجدها اولین مکان‌های آموزشی بعد از اسلام بود. در مسجد مردم دور کسی که قرآن و حدیث می‌دانست حلقه می‌زدند و از او زبان عربی، حدیث، تفسیر قرآن و مطالب دینی دیگر می‌آموختند. به این سبب این انجمن‌ها را حلقه می‌نامیدند. حلقه ممکن بود بزرگ یا کوچک باشد. معمولاً هر حلقه به نام استادی که درس می‌داد یا به نام موضوع درس خوانده می‌شد. گاهی در یک مسجد چندین حلقه هم‌زمان تشکیل می‌شد. به سبب اختلاف میان فرقه‌های

^۲ (ملک، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ آموزش و پرورش در ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

مذهبی معمولاً هر حلقه به فرقه‌ی خاصی تعلق داشت و استاد حلقه نیز از پیروان آن حلقه بود ... مهم‌ترین وسیله آموزش نیز "وعظ، سخنرانی، مباحثه و محاوره" بود... جایگاه درس نیز عبارت بود از "شبستان، رواق و ایوان" مسجد. مجالس درس علاوه بر مساجد، در خانه علما نیز تشکیل می‌شدند. بیشتر اوقات هنگامی تدریس و تعلیم در خانه برپا می‌شد که درس درباره علوم ادبی، فلسفی و دنیوی یا مواردی بود که بیم تحریم و تکفیر استاد از سوی مخالفان وجود داشت».

باری این‌ها "حلقه‌هایی دینی" بودند که از فن رویه پداگوژیکی مانند "وعظ، مباحثه، محاوره و مجادله" سود می‌جستند؛ یعنی عیناً آن چه که پیش شرط یک "کلاس درس آکادمیک عرفی و مدرنیته‌ای" است. با این تفاوت که این کلاس‌داری در فضایی باز و رو به طبیعت مانند "شبستان و رواق و ایوان" مسجد صورت می‌گرفت؛ با دو رویه تدریسی تاریخی کارآمد و اجتماعی روزآمد: "حلقه‌ای" برای مباحث تخصصی و "منبری" برای مباحث عمومی. محقق در این باره می‌نویسد (کشاورزی، ۱۳۸۵ : ۱۵۰-۱۵۹) ^۳:

«... روش‌های آموزشی در مساجد به طور کلی به دو گونه بوده است: ۱- روش حلقه‌ای ۲- روش منبری. در روش حلقه‌ای که از پیامبر (ص) به یادگار مانده است، مدرس به ستون یا دیواری تکیه می‌زد و شاگردان به دور او حلقه می‌زدند و مطالب آموزشی بیان می‌شد و سوال و جواب درمی‌گرفت. در روش منبری سخنران یا واعظ بر منبری می‌رفت و به آموزش عموم مردم می‌پرداخت. طبیعی است که در منابر مطالبی بیان می‌شد که عامه مردم بتوانند آن را درک و فهم کنند، اما در حلقه‌ها مطالب کاملاً جنبه علمی داشت».

به این قرار می‌توان گفت که مسجد به عنوان فضایی مقدس توانسته بود هم زمان دو نوع کلاس در خود پدید آورد: "کلاس حلقه‌ای" برای شاگردان تخصصی و "کلاس منبری" برای مخاطبان عمومی. به این معنا؛ "ابژه‌های کلاس مسجدی" می‌توانستند هم زمان نقش "شاگرد متخصص" و "مخاطب عموم" را ایفا نمایند. قرآن و فقه و حدیث با هدف تمشیت امور اخروی، ماده درسی کلاس منبری برای مخاطب عموم بود؛ و صرف و نحو عربی و دانش‌های اسلامی و برخی دانش‌های دنیوی نیز مانند نجوم و ریاضیات نیز ماده درسی کلاس حلقه‌ای را تشکیل می‌داد.

^۳ (کشاورزی، محمدعلی (۱۳۸۵)، تاریخ آموزش پرورش ایران، تهران، روزبهان.

(۴) کلاس - مکتب

در جوار مساجد و بنا به دلایل اجتماعی فرهنگی، قرینه دیگری از کلاس درس شکل می‌گیرد، که کم‌تر از جنس عقیدتی ناب است و بیش‌تر تلفیقی از عقیدتی- معرفتی هست، و آن "مکتب" است با کارکرد آشکار توسعه و ترویج خواندن و نوشتن به قصد تقویت علم دینی و اخروی.

شکل‌شناسی تاریخی - تحولی "مکتب" به خوبی ماهیت اجتماعی - آموزشی آن را نشان می‌دهد. زین‌روی به گفته محقق مرتبط (درانی، ۶۹-۷۵)^۴

«...در کشورهای مسلمان مکتب‌ها مختلط نبودند مکتب‌خانه‌هایی برای پسران با معلم مرد وجود داشت؛ اما در ایران می‌توان صراحتاً ابراز کرد که مکتب‌خانه‌هایی وجود داشتند که مختلط بودند و دختر و پسر با هم به کلاس می‌رفتند ... اگر شاگردی در پایان یک مدت آموزشی، خواندن و نوشتن نمیدانست، مقصر شناخته نمی‌شد، بلکه این معلم بود که مورد سرزنش قرار می‌گرفت و گاه از خدمت معلمی خلع می‌گردید. سازمان دهی مواد آموزشی توسط معلم صورت می‌گرفت و نظام مکتبی دارای تشکیلات واحد مرکزی نبود. اصولاً معلمین فرصت‌های تمرین تجربی را برای شاگردان در سر کلاس فراهم می‌کردند و در همان جا یادگیری تحت نظم و انضباط درمی‌آمد و به وسیله‌ی یادآور تقویت می‌شد. آموزگار با پس گرفتن درس خوانده شده در مکتب‌خانه، آموخته‌های شاگرد را مورد ارزشیابی قرار می‌داد ... روش آموزش در مکتب‌خانه‌های ایران، آموزش فردی بود و هر شاگرد که از معلم درس می‌گرفت، خود آن درس را به شاگردان دیگر در سطوح پایین‌تر می‌آموخت. در مکتب اغلب یادگیری براساس حفظ مطالب صورت می‌گرفت. برای تامین نظم و انضباط نیز تنبیه رایج بود».

روح‌پداگوژیکی حاکم بر فضای "کلاس مکتبی"، انتقال شفاهی مطلب توسط مکتب‌دار، "معلم مکتبی"، و حفظ و بازتولید آن توسط "شاگرد مکتبی" بود. البته به این منوال می‌توان با احتیاط نیز گفت که در این فضای مکتبی، "کلاس درس دیالوگی" هم نسبتاً ساخته می‌شده است چون شاگردان موظف بودند برای اثبات تعلم پذیریشان از استاد مکتب‌دار، در دیالوگ با هم دیگر بازخورد معرفتی را بروز دهند که بتواند بیان‌گر درست فهمیدن مطالب درسی روزانه ایشان باشد. به گفته یک محقق دیگر (الماسی،)^۵ :

^۴ (درانی، کمال (۱۳۸۴)، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، تهران، سمت.

^۵ (الماسی، علی‌محمد ()، تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران، تهران، رشد.

«... در مکتب، روش تعلیم انفرادی بود. معلم در ابتدا به شاگردان بزرگتر درس می‌داد سپس آن‌ها را به عنوان خلیفه به آموختن کودکان دیگر می‌گماشت. به یاد سپردن، مهم‌ترین وسیله یاد گرفتن بود».

"آزادی عمل" مقید شاگرد کلاس و "انعطاف پذیری" معین استاد کلاس، صفاتی بوده است که **خورند** دیسیپلین سنتی در مکتب‌خانه‌داری در تمدن اسلامی محسوب می‌شده است. به تبع این صفات است که می‌توان حس و حال تاریخی، فرهنگی کلاس-مکتب را فضایی دانست که می‌توانست تا اندازه زیادی مصداق موسع تاریخی اجتماعی باشد. بیت حکیمانه شیخ اجل و معظم؛ سعدی شیرازی ره (متوفی ۱۳ میلادی) مصداق این امر است :

«درس معلم ار بود زمزمه محبتی- جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»

و اما درباره فاکت تاریخی، محقق می‌نویسد که:

«... شاگردان مکتب معمولاً روی حصیر یا تخت‌پوست و یا گلیمی که با خود از خانه می‌آوردند، دو زانو می‌نشستند و بنا به تشخیص ملا به قرائت و یا حفظ مطالب می‌پرداختند. آموزش در مکتب‌خانه‌ها به صورتی بود که هر شاگردی به طور مستقل به وظیفه خود مشغول بود. فردی رونویسی می‌کرد، دیگری قرآن را حفظ می‌کرد و آن یکی شعر می‌خواند. هماهنگی خاصی وجود نداشت. بعضی از مکتب‌خانه‌ها دارای سکویی بودند که در اطراف اتاق ساخته می‌شد و کودکان بر آنها می‌نشستند. آموزش در مکتب‌خانه‌ها بدون توجه به نیاز کودکان و علایق آنها و اغلب با خشونت و انضباط خشک همراه بوده است. چوب و فلک برای تنبیه بدنی کودکان بسیار به کار می‌رفت و از عواطف و مهربانی استاد کمتر نشانی بود» (کشاورزی ۱۳۸۵، پیشین- ۱۴۷ و ۱۴۸).

(۵) کلاس - مدرسه

به صورت تحولی و بعضاً هم عنان، از دل سیستم آموزشی تربیتی "مسجد- مکتب"، تمدن اسلامی برای اولین بار شاهد ظهور فضای نسبتاً نوپدید به عنوان **مدرسه** (محل درس و تدریس) است که عمدتاً سازه‌ای است برون تمدنی. البته بیشتر برگرفته از الگوی مدرسه در ایران باستان بود تا تمدنی دیگر. وفق این الگوی تمدنی، مدرسه در سه چرخه زیستی آموزشی "ادبستان، دبستان، دبیرستان" تجربه می‌شد و به عنوان مکمل تحصیلات مکتب خانه‌ای، عمدتاً بار "تحصیلات پیشا عالی" را بر دوش داشت (ادبیات عرب در رشته‌های صرف و نحو، معانی و بیان، عروض، قافیه و شعر و در همان اثنا فراگیری ادبیات فارسی از قبیل آموختن و خواندن نمونه‌های نظم و نثر تدریس می‌شد). مدرسه‌ها به لحاظ مردمی بودنشان و همین طور به خاطر عمومیت و در دسترس بودن، بیشتر در کنار مسجدهای جامع یا در بازار و

گاهی در کنار میدان شهر بنا می‌شدند. لذا تحصیل در این مدرسه‌ها رایگان بود و مسکن و کمک هزینه نیز داده می‌شد (نک ملک، پیشین: ۹۳ و درانی، پیشین: ۷۶).

به گفته یک محقق در کلاس مدارس نوعی "آزادی آموزشی منعطف" وجود داشت، به طوری که:

«... در هر جا حکیمی یا فقیهی می‌نشست و طالبان علم به دور او حلقه می‌زدند و از علم وی بهره می‌بردند و آموزش در طبیعی‌ترین حالت خود اجرا می‌شد. ثانیاً استاد و دانشجو نهایت آزادی عمل را داشتند، جویندگان معرفت به دنبال استاد بودند نه مدرسه؛ لذا از اساتید مختلف در علوم و فنون گوناگون بهره می‌بردند...» (نک درانی، ۱۳۸۴، پیشین: ۸۳).

به همین منوال خصایصی مثبت از نوعی دیگر هم بر کلاس مدرسه مترتب بود، مانند؛ تناسب مواد درسی با استعداد دانش آموز؛ بحث و مناظره بینا شاگردی و بینا شاگرد-استاد؛ سیستم انتخاب دستیار آموزشی از بین شاگردان ارشد؛ سیستم یادداشت نویسی؛ سیستم خوانش شرحی متون در کلاس؛ سیستم پرسش-پاسخ کلاسی. در این مورد محقق هم گزارش می‌دهد که:

«... مدرسان مدارس در انتخاب نوع آموزش و روش آن کاملاً آزاد بودند. کارایی و روش تدریس رابطه مستقیمی با قابلیت‌های مدرس داشت؛ لیکن نظم به عنوان زمینه کلی در همه مدارس ممالک اسلامی حاکم بود. در مدارس اصولاً روش ارائه درس عبارت از تقریرات مدرس در مورد موضوع خاصی بود و به دنبال آن میان او و طلاب بحث و مناظره صورت می‌گرفت. قبل از پیدایش آثار مکتوب که بعدها به عنوان کتب درسی مورد استفاده قرار گرفت، طلاب از گفته‌های استاد یادداشت برمی‌داشتند و بعد از جلسه درس، معید (تکرار کننده) آنها را شرح داده، تکمیل می‌نمود. به محض پیدایش اولین رسالات علمی و دینی این رسالات به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار می‌گرفت و به این ترتیب زمان بیشتری به بحث و مناظره بر متون از پیش مطالعه شده پرداخته می‌شد. متن با صدای بلند خوانده می‌شد و استاد آن را تفسیر و تشریح می‌کرد و اصلاحات لازم را ارائه می‌نمود. سوال و جواب‌های متقابل بین استاد و دانشجو همیشه نقش اساسی را داشته‌است...» (پیشین: ۸۶).

از سوی دیگر و بنا به برخی گزارشات موثق تاریخی، حلقه درسی مهم‌ترین شکل معرفتی فضای کلاس مدرسه‌ای بود؛ به طوری که می‌توان شئونات آموزشی مهمی از آن را امروزه نیز به شکل مدرنش در سیستم آموزش آکادمیکی ملاحظه نمود مانند؛ جدل مخالفت آمیز معرفتی

میان استاد- شاگرد و بحث انتقادی بینا شاگردی درباره مضامین درس‌ها. در این باره به گفته محقق عرب (نخستین، ۱۳۶۷: ۶۷):^۶

«...آموزش در حلقه به صورت املا بود و بیشتر در مورد رؤس مطالب به بحث با یکدیگر می‌پرداختند. بحث با معلم و مخالفت با او و به بحث گذاشتن گفته‌های او از مهمترین به نامه‌های آموزشی بود. معلم با روش و اسلوب صحیح به بررسی هر موضوع می‌پرداخت. نخست بررسی کلی درباره موضوع به عمل می‌آورد سپس با مرتبط ساختن درس روز با درس‌های روز قبل به منظور به وجود آمدن نوعی حس تداوم و ادراک پیوسته در شاگردان به آن‌ها وقت کافی می‌داد تا بر قسمت‌های بحث برانگیز موضوع جهت تنویر و تصریح بیشتر تعمق کنند. شاگردان غالباً به سفرهای طولانی تن در می‌دادند و در حلقه یک معلم برجسته حضور می‌یافتند و یا از حلقه‌ای به حلقه دیگر می‌رفتند. گاهی اوقات این امر به صورت مسافرت به شهرهای دور دست صورت می‌گرفت که پس از جلب مطالب عمده استاد روانه محضر استاد دیگر می‌شدند.»

از ابداعات معرفتی دیگر در تمدن معظم و شگرف اسلامی، مرتبط با **کلاس درس مدرسه‌ای**، یکی شکل‌گیری سیستم "امالی" (مسامحتا به معنای درس گفتار دست نوشته‌ای) بود که ماحصل فضای معرفتی آموزشی پژوهشی کلاس در آن دوران است. و دوم، برکشیده شدن شاگردکلاس درس در قامت "استاد آماتور" توسط "استاد درس" برای ایفای نقش معرفتی نو است. این کار به طراحی سیستم "اجازه علمی استاد برای تدریس" انجامید که بازهم محصول دیگری از فضای معرفتی کلاس درس است. در این زمینه محقق خوش می‌نویسد:

«... معمولترین شیوه تدریس در این دوره شیوه املاء، یعنی جزوه نویسی بود. استاد کتابی را می‌خواند و طلبه‌ها آن را می‌نوشتند. سپس درباره هر نکته توضیح می‌داد و شاگردان این توضیحات را در حاشیه جزوه خود یادداشت می‌کردند. این جزوه‌ها آمالی یا املاء نامیده می‌شدند. استاد در پایان یک دوره درسی جزوه‌های عده‌ای از طلبه‌های برجسته را بررسی می‌کرد و به بعضی از شاگردان اجازه می‌داد تا آن درس را تدریس کنند. امضای استاد در جزوه طلبه نشانه اجازه تدریس بود...» (ملک ۱۳۸۸، پیشین: ۹۰ و ۹۱).

"آزادی عمل کلاس درس"، هم در حوزه ماهیت تدریس و هم در عرصه مختار بودن معلم کلاس برای انتخاب سبک درسی‌اش و نیز در زمینه رویه پرسش و پاسخ شاگرد- استاد و بینا شاگردان، روی هم شانی دیگر بود مزید بر مابقی شئونات سیستم مدرسه‌ای. با این تفاوت که

نخستین، مهدی (۱)، **تاریخ سرچشمه‌های آموزش و پرورش غرب**، عبدالله ظهیری، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

تمامی این رویه‌های کلاسی تابعی بود از "اخلاقیات مدرسه‌ای" و "ادب کلاسی". به گفته یک محقق:

«... پرسش و پاسخ نیز روش دیگری بود که در مدارس موسوم بود و دانش آموز آن چه را که معلم و استاد می‌آموخت چنانچه پرسشی مطرح می‌شد و ابهامی وجود داشت استاد به آن پاسخ می‌داد. البته در پرسش و پاسخ آداب ویژه‌ای حاکم بود به این صورت که دانشجو در سوال از معلم زیاده‌روی نکند و با او به ستیز برنخیزد و از پافشاری خودداری نماید همچنین بر استاد و معلم نیز حفظ شخصیت سوال کننده و احتراز از هرگونه غرور و خودپسندی لازم بود ...» (نک منسوب بصیری ۱۳۸۴، پیشین: ۱۰۸، ۱۰۹).

(۶) کلاس - حجره و زاویه

قیل و قال مدرسه و کلاس درسی آن را، از نوعی دیگر و به نوعی دیگر، می‌توان در دو سیستم زیست آموزشی تربیتی کهن اسلامی نیز پی‌گیری نمود. منظور ما شریعت زیستی "طلبگی- حوزوی" (زیستن در حجره‌های حوزه‌های علمیه مذهبی) و طریقت زیستی "مردی- خانقاهی" (زیستن در زاویه‌های خانقاه‌های متصوفه) است. در این دو سیستم محلی گرا و بومی گرا می‌توان شاهد ظهور و بروز دو نوع سبک زیستن معرفتی عقیدتی بود که ماحصل نوع خاص و بی‌سابقه‌ای از درس- کلاس و استاد- شاگرد، درمقایسه با سیستم‌های آموزشی که توضیح دادیم، است. به این ترتیب می‌توان با قوت تمام از کلاس حجره‌ای و کلاس زاویه‌ای به ترتیب برای دو نوع "آموزش- تربیت- تزکیه" نام برد.

در این سیستم‌ها، "کلاس" صرفاً فضایی معرفتی برای تعلیم و تعلم "دانش" صرف نیست؛ بلکه موضع و مقری است که از آن و در آن میان آموزش دهنده و آموزش گیرنده نحوه‌ای از خلق و خو و ادب انسان زیستی شریعت وار (بر وفق سنت مذهبی اسلامی) و طریقت وار (بر وفق سنت عرفانی اسلامی) تولید و مصرف می‌شود. به این معنا در سیستم‌های گفته شده در تمدن اسلامی، **پداگوژی کلاس** (رویه عملی تعلیمی تربیتی) بر دو گونه زیر اعمال می‌شده است:

الف) پداگوژی حوزوی: این پداگوژی هم زمان چند سویه بوده است: هم بر "تعلیم معرفتی" و هم بر "ترویج عقیدتی" و "تزکیه نفسانی" طلبه‌های حوزوی تاکید داشته است و لذا در حجره‌ها که کلاس درسی حوزوی نیز بوده است، هم زمان چندین برنامه معرفتی، عقیدتی و اخلاقی دنبال می‌شده است. این کلاس‌ها به ترتیب، آموزشی برای سه مقطع (مقدمات، سطح، خارج) که چیزی معادل سیکل تا دیپلم (دوره مقدمات) و سپس تحصیلات عالیه (دوره سطح تا خارج) از حال و هوای خاصی برخوردار بوده است.

از مهم‌ترین شئون آموزش این پدagoژی حوزوی می‌توان به سنت‌هایی مانند (سنت استاد شاگردی پویا و پایا؛ سنت بحث و مجادله طلبگی؛ سنت مختار بودن انتخاب استاد؛ سنت تلمذ چند محضری؛ سنت جواز تدریس) اشاره نمود که در سایر سیستم‌های آموزشی (اعم از درون تمدن اسلامی و نیز خارج از تمدن اسلامی) بسیار کم‌نظیر است. برای نمونه‌ای از ماهیت این پدagoژی حوزوی، می‌توان به استنادات کلی یکی از محققان اشاره داشت که در این باره می‌نویسد:

«... یکی دیگر از ویژگی‌های آموزش سنتی در حوزه‌های علمیه، مباحثه است. هر طلبه باید رفیق و هم درسی انتخاب نماید و هر روز یکی از آن دو درس روز قبل را برای جلسات بعد آماده کند. در پایان آموزش‌های حوزوی به فارغ‌التحصیلان از طرف استاد اجازه‌نامه‌ای داده می‌شد که مدرک تحصیلی وی محسوب می‌گردید ... دوره نهایی تحصیلات در نظام سنتی «درس خارج» بود. در این درس که دوره‌ی آن ۱۰ تا ۱۲ سال طول می‌کشید شاگردان بدون کتاب در محضر مدرس حاضر می‌شدند. مدرس باید قبلاً به اندازه کافی درباره‌ی موضوع مورد تدریس مطالعه کرده و مدارک را دیده و نظر اجتهادی خویش را به دست آورده باشد. آنگاه این نظرات را همراه استدلال‌های کافی و قانع کننده علمی بیان کند. در درس خارج، گفتگو و بحث با استاد آزاد است...» (کشاوری ۱۳۸۵، پیشین: ۱۵۸ و ۱۵۹).

ب) **پدagoژی خانقاهی:** در این پدagoژی، **کلاس** از نوعی خاص جاری است. به جای معلم (علم دهنده) و متعلم (علم گیرنده) باید به ترتیب از "مراد - مرشد - راهنما" (گورو *goru*) و "مريد - مرشد - راهرو" سخن به میان آورد که هم کاراکتر آموزشی و هم نقش معنوی دقیق و بجایی است. اما مهم‌ترین شئون پدagoژیک این سیستم نیز عبارت بوده اند از «سنت مراد - مريدی؛ سنت تامل و مراقبه فردی؛ سنت شیفتگی اعتقادی به مراد و مرشد؛ سنت مواجهه غیرانتقادی با استاد؛ سنت خلق شهودی معارف و معرفت». دو محقق کلیاتی در این باره گزارش نموده اند: «... در مکتب تصوف محل عمده آموزش خانقاه است. خانقاه محلی است که عبادت و مراسم در آنجا انجام می‌شود. خانقاه دارای دو قسمت بوده است. یکی جماعت‌خانه و دیگری زاویه یا حجره. جماعت‌خانه مکان نسبتاً بزرگی است که مخصوص انجام امور اجتماعی صوفیان است. گوشه یا زاویه مکانی بود که فرد سالک به تنهایی و زیر نظر مرشد یا مراد به ریاضت و مجاهدت و تزکیه نفس می‌پرداخت ... در رابطه با اهل تصوف در دوران صفویه، هر پیری و قطبی را خانقاهی خاص بود بدین ترتیب از جمله مراکز تعلیم، باید از کانونهای تصوف نام ببریم که معمولاً آنها را زاویه و یا خانقاه می‌خواندند. زاویه‌های صوفیان نیز مرکز تعلیم علم، منتها علمی غیر کتابی بود و برای رسیدن به این علم و معرفت تنها تربیت قوای ذهنی کفایت نمی‌کرد. در خانقاه از بدو ایجاد و قبل از حمله مغول نیز درسهای مربوط به زبان عربی، تصوف و حدیث و

گاهی هم فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت تدریس می‌شد... بنای خانقاه به چند بخش تقسیم می‌شد که بزرگ‌ترین آن تالاری عظیم بود مخصوص اعمالی از قبیل ذکر جمعی، سماع، گرد آمدن برای صرف طعام و یا ملاقات با اصحاب خود که این قسمت را جماعت‌خانه می‌گفتند. زاویه شیخ محل عبادت و ذکر و فکر وی بود و کسی جز خادمان که به خدمت و پرستاری پیر می‌رفتند اجازه ورود بدان را نداشتند. دسته دیگر از زوایا خاص سالکان بود که در آن خلوت می‌کردند و به ریاضت و سلوک مشغول می‌شدند و هر سالکی را که در خلوت بود زاویه خاص تعیین می‌کردند...» (درانی ۱۳۸۴، پیشین: ۱۰۵-۱۰۷؛ کشاورزی ۳۸۵، پیشین: ۱۷۰ و ۱۷۱).

باری اکنون به استناد داده‌های فراهم شده در این مقاله می‌توانیم تصویری جامع از سرشت و سرنوشت فضاهای تاریخی قرینه کلاس درس "در تمدن اسلامی ایرانی دوران کلاسیک (سده‌های ۲ تا ۱۲ هجری قمری مصادف با سده‌های ۸ تا ۱۸ میلادی) داشته باشیم (نک جدول ۱).

جدول (۱) شئون اجتماعی فرهنگی "فضاهای قرینه کلاس درس" در تمدن

اسلامی ایرانی

(سده‌های ۲ تا ۱۲ ه.ق / ۸ تا ۱۸ م)

شئون اجتماعی فرهنگی	نهاد آموزشی مرتبط	فضاهای قرینه کلاس درس
داشتن کارکردهای آشکار (عقیده سازی) و پنهان (سوادآموزی) // ارائه آموزشهای آشکار (معارف دینی) و پنهان (معرفت‌های فلسفی و تا اندازه‌ای علمی) // شکل دادن حلقه‌های درسی به همراه آموزش مهارت‌های وعظ و خطابه خوانی و سخنوری // شکل‌گیری دوتنوع مخاطب حلقه (شاگرد متخصص) و منبر (علاقه‌مند عمومی) // دوزیستی بودن کلاس مسجدی: منبر عمومی و حلقه تخصصی // خطر تحریم فکری استادان مخالف و تکفیر عقیدتی دگراندیشان	مسجد	کلاس - مسجد
تقویت سیستم حفظ و روخوانی و رونویسی و دیالوگ بین شاگردان // شکل دادن به سیستم	مکتب خانه	کلاس - مکتب

		شاگرد ارشد و دستیار آموزش // ترویج انضباط خشک // تنبیه شاگرد متخلف
مدرسه	مدرسه	در آستانگی تحصیلات پیشا عالیّه // تعلیم ادب و فرهنگ // ترویج فن مناظره و مجادله و مباحثه به صورت چند سویه (بینا شاگردان و شاگرد- استاد) // توسعه سیستم خوانش و شرح متن به همراه پرسش و پاسخ // ابداع و رواج اجازه تدریس به شاگرد حرفه ای به عنوان استاد آماتور // ابداع سیستم "امالی" (انتشار عمومی درس گفتارهای شفاهی استاد از طریق دست نوشته های کلاسی مورد تایید استاد)
حوزه	کلاس - حجره	ابداع شدن رویه طلبگی همراه با انتخاب آزادانه دروس و اساتید // تعلیم هم زمان معارف عقیدتی و معرفت دانشی // شیفتگی غیرانتقادی به استاد // زندگی حجره ای با کلاس درس // تلمذ چند محضری در نزد چند استاد // سیستم مباحثه و حفظ دروس به صورت بینا شاگردی // شرح و بسط و تعلیق متون تخصصی اساتید // دور شدن از ابداع و نوآوری متنی ایده ای
خانقاه	کلاس - زاویه	ابداع شدن رویه مرید- مرادی و شاگرد- مرشدی // انتخاب آزادانه زاویه و خانقاه و مرشد و راهنما // تعلیم عملی طریقت زیستن // تقویت قوه شهود خلاقانه برای ابداع ایده ها و راهبردهای زیستن // شیفتگی حداکثری بی چون و چرای مرید به مراد و مرشد // ابداع تأمل فکری همراه با مراقبه معنوی // زندگی زاویه ای با کلاس درس

علاوه بر این موارد، بخش متحول دیگری از تجربه تاریخی "کلاسهای آموزش علم به قرینه دانشگاهی" در تمدن اسلامی ایرانی را می توان در ظهور "جامع" ها (قرینه اسلامی نسبت یافته با دانشگاه امروزی) ملاحظه نمود. در این زمینه یک پژوهشگر عرب (غنیه، ۱۳۷۷) توصیف

جالب توجهی از روند تاریخی آموزشی این "جوامع دانشگاهی" فراهم نموده است که خلاصه سودمند و مرتبط آن‌ها را در جدول ۷ آورده‌ایم.^۷

اما اطلاعات علمی پایه در خصوص این "جامع"‌ها نشان می‌دهند که ۱۷ مسجد جامع (در مدینه، مکه، بصره، کوفه، دمشق، بغداد، فارس، قرطبه) و نیز ۶۰ مدرسه جامع در عراق، مصر، شام، اندلس، مغرب، فارس) از مکان‌های آموزش علمی معتبر در جهان اسلام بوده است. ضمن آن که دو "جامع مادر" شامل "نظامیه" (درطوس خراسان بزرگ و بغداد) و "الازهر" (درمصر) هم به عنوان الگوی برتر آموزش علمی در تمدن اسلامی مطرح بوده‌اند.

جدول (۲) شئونات "کلاس درس در جامعه‌های تمدن اسلامی"

(سده‌های ۲ تا ۱۲ ه.ق / ۸ تا ۱۸ م)

مؤلفه‌های آموزش علمی	خصایص آموزشی
۱- مواد درسی	ادب و لغت، علوم ریاضی، علم تاریخ، فلسفه، شیمی، پزشکی، علوم طبیعی، زبان‌های خارجی
۲- روش‌های تدریس	حلقه‌های درس، روایت، سماع، املا، قرائت
۳- رویه‌های یادگیری	حفظ، درایه (فهم)، سوال و مناقشه، مناظره و مذاکره، رحله (سفرهای علمی)

اما در تمدن اسلامی موصوف، کارگزاران اصلی کلاس‌های درس در این "جامع"‌ها، که امروزه به صورت عام "استاد" نامیده می‌شوند، هر کدام بر حسب خصایص و مهارت‌های علمی آموزشی، متصف به صفات علمی متناسب و با مسمایی مناسب با آن‌شان بودند. مانند؛ امام (استاد الاساتید)، امیرالمومنین (لقبی برای محدثان بزرگ)، حافظ و فقیه (نامی برای علمای دینی بزرگ)، رحله (نامی برای دانشمندان بزرگ با شهرت جهانی)، محدث و مسند (نامی برای اهل علم مشهور در روایت و حدیث).

^۷ (غنیه، عبدالرحیم (۱۳۷۷) تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، نور ا... کسای، تهران، دانشگاه تهران.)

